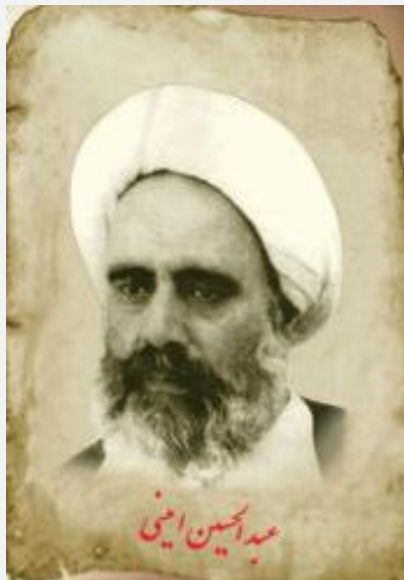


**عبدالحسین امینی**

او پرورده مکتب علوی بود و عمر خود را به دفاع از مذهب تشیع و پاسخ گویی به شبهات و تهمت های مخالفان شیعه صرف کرد...



ولادت: 1320 ق.

محل ولادت: سراب

وفات: 1390 ق.

محل دفن: نجف

محل تحصیل: تبریز، نجف

اساتید: حضرات میرزا احمد امینی ، سید محمد مولانا، سید مرتضی خسرو شاهی و ...  
تالیفات : الغدير ، العتره الطاهره فی الكتاب العزیز و ...

او پرورده مکتب علوی بود و عمر خود را به دفاع از مذهب تشیع و پاسخ گویی به شبهات و تهمت های مخالفان شیعه صرف کرد. وی در کتاب الغدير که همگان او را به نام این اثر سترگ می شناسند، با بررسی اسناد حدیث غدیر به اثبات این واقعه مهم پرداخت . دکتر سید جعفر شهیدی که در نجف و تهران از یاران علامه بود می گوید : علامه امینی به من گفت که برای تالیف الغدير ده هزار جلد کتاب خوانده ام . او مردی گزافه گو نبود. وقتی می گفت کتابی را خوانده ام . به درستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود. ایشان خود می فرمود : هرگاه پشت میز می نشستم که الغدير را بنویسم ، مثل اینکه علی علیه السلام را در کنار میزم می دیدم که مطالب را به من دیکته می فرمود

قرآن و نهج البلاغه دو کتاب گران قدری بود که بارها در حین مطالعه اشک بر چشمانش جاری می ساخت . بسیار به زیارت امیر المومنین مشرف می شد. پس از ورود به حرم فروتنی خاصی او را فرا می گرفت، به خواندن زیارات وارده می پرداخت و باران اشک از محاسن شریفش جاری می شد. می فرمود : من عمری دراز می خواهم که بنشینم و بر مصیبت ها و مظلومیت های علی علیه السلام بگرییم . برای زیارت امام حسین راه نجف می گفت . کثرت فعالیت های علمی او را از تهجد و عبادت دور نمی داشت . زمانی یک ماه در مشهد مانده بود و در هر شب هزار رکعت نماز می خواند. از او پرسیدند آقا خسته نمی شوید ؟ پاسخ داد : ماهی از شنا کردن خسته نمی شود . لحظات آخر حیات شریفش دهان خویش را با آب مخلوط با تربت کربلا تر کرد و خواست تا برایش دعا عدیله بخوانند و خود آرام زیر لب زمزمه می کرد. آخرین کلماتش این بود: خدایا این سکران مرگ است که بر من عارض شده پس بر من توجه فرما و مرا بر خودم یاری ده ، آن گونه که صالحان را بر خودشان یاری می دهی .... و هنوز این دعا را به پایان نبرده بود که دعوت حق را لبیک گفت از مرحوم بحرالعلوم نقل است در خواب دیدم که آقا امیر المومنین بر لب حوض کوثر ایستاده اند افراد می آیند و مولا به آنان آب می دهد. وقتی مرحوم علامه امینی نزدیک حوض رسید ، حضرت امیر علیه السلام ظرف را گذاشت ، آستین هارا بالا زد و با دو دست خود به علامه آب نوشانید و خطاب به ایشان فرمود : بیض الله وجهک کما بیضت وجهی ( خداوند رویت را سپید کند ، آن چنان که روی مرا سپید کردی)!